



## زور و حق

آلمانها میگویند «زور از حق برتر و بالاتر است»

بسیاری از مردم این سخن را دستوری وحشیانه نامیده‌اند . ممکن است تعبیر و اصطلاح را ملایمتر نمود اما اگر خواهان حقیقت محض باشیم باید بگوئیم همیشه و در همه جا از قرون بعیده که انسان ابتدائی از جنگلها بیرون آمده و برای دفع خطر عمومی بانوع خود متفق شده تا امروز که میلیونها آدم بکشتار یکدیگر قیام کرده‌اند حقوق شخصی واجتماعی بواسطه زور وجود یافته‌است .

کدام ملت حقوق خود را باقوه احداث ننموده و بازور مدافعه نکرده است ؟

کدام ملت که جز حق وسیله دفاع نداشته از میان نرفته است ؟  
 سیصدونود سال پیش از میلاد مسیح وقتی که اهالی روم برای معاودت ترک تازان  
 گلی فدیة نجات خودشان را وزن میکردند برنوش سردار مهاجمین ساپور سنگین خود  
 را به ترازو انداخت و گفت وای بحال مغلوب .

حقوق ملت یونان در برابر قوه دولت روم چه کرد ؟  
 دنیای قدیم در مقابل هجوم و استیلاء بربرها چه شد ؟  
 حقوق هولاند پیش زور و توانائی آلمان چه فایده داشت ؟  
 محکمه عالی حقوق که مابین ملل محاکمه کند کجاست ؟  
 که میتواند قدرت را در حضور ضعف عقب بنشانند ؟  
 حق واقعی خارج از حدود حوادث و اعمال وجود ندارد !  
 حق واقعی افسانه‌ای است بی اساس و تصویری است باطل .  
 حق واقعی دائماً از طرف وقایع و اوضاع تکذیب میشود، در همه جاضعیف پایمال  
 و مقهور قوی است مقایسه و تجدید و تعریف این حق امکان پذیر نیست .

پس حق واقعی موجود نیست .  
 حق مقیاس زور است، سیاست ملل و سلاطین که از منشأ اغراض و شهوات ظاهر  
 شده جز زور معیار و معدلی ندارد .

آخرین کلمه قانون سزوستریس اسکندر، جمهوری روم قیصر، شارلمانی و ناپلئون  
 چیست ؟ زور .

اگر کلیه سوانح و حادثاتی را که در تکامل هیئت اجتماع بشری مداخله داشته‌اند  
 بدقت امتحان کنیم میبینیم همه باین قاعده اطاعت کرده زور را موجد حق دانسته‌اند .  
 این دو کلمه بقدری بهم متصل و مربوطند که درک یکی بی دیگری محال است در لسان  
 تاریخ بایکدیگر متفاوت نیستند حق یعنی زور .

میخواهید مثلی جداگانه بیاوریم ؟

گروهی از مردم هیئت مجتمعه‌ای تشکیل داده‌اند می‌خواهند قوانین وضع کرده مناسبات افراد را معین کنند حق که بعقیده فلاسفه و متفکرین باید مبنای کارهای انسان باشد در اولین شرط این معاهده با نکار دچار میشوند .

طبعاً در ترتیب نظامنامه نخستین چیزی که بخاطر قانون‌گذار میرسد حق تملك است از کتاب «مانو» تا کتاب موسی، از قانون ژوستی نین تا قوانین جدید همه جاحق تملك را اینطور معرفی میکنند .

«حق تمتع یا سوء استعمال چیزی که در تصرف انسان است.»

چه تعریف غریب دو کلمه «حق و سوء استعمال» با چه حالت حیرت‌انگیزی در یکجا جمع شده‌اند سوء استعمال یا اتلاف ما يملك با حق صریح مطلق که عقلاً می‌خواهند تمام حرکات جامعه انسانی مطیع آن باشند بکلی مخالف و متضاد نیست؟ آیا بهتر نبود که در صورت تأثیر و حکومت این حق تصویری حق تملك اینطور توصیف بشود:

«حق تمتع از ما يملك بشرط حفظ و اصلاح آن به منفعت هیئت اجتماع»

آیا حق میتواند سوء استعمال را مرعی و معتبر بشمارد؟

آیا سوء استعمال باعث هلاکت حق نیست؟

اگر بنام حق جرئت کرده بگوئید سوء استعمال موجب اسقاط حق تملك است مثل اینکه مقدس‌ترین مبانی اجتماعی را خراب نموده‌اید شما را از حقوق بشریت محروم میکند اینها نمایشهای خود بینی انسانند که با زور و قوه تقویت شده‌اند .

گوشه زمینی را که مالک بائر و معطل گذاشته است تصرف کنید قانون شما را مجازات میدهد سردار اردوئی بشوید و ایالتی را بدزدید همه شما را تحسین می‌کنند تاریخ بیطرف نیز جلوشما را نوزده تاج افتخار را بشما تقدیم مینماید.

بسرکردگی پنجاه نفر در کوهستان براهزنی و بی‌مناگری مشغول بشوید شما را گرفته بدار میزنند سه صفر بر عدد خود بیفزائید و بواسطه این عمل ساده ریاضی مملکت آرامی را در لجه خون و آتش غوطه‌ور سازید شما را فاتح و کشور گیر می‌خوانند .

حق در کجا است ؟

جواب شوم قطعی حق را زور ایجاد میکند .

بتازگی وصیت نامه سیاسی مترنیک را نشر کرده اند. این دیپلومات بزرگ اتریش از ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۵ اصولی را که در تمام مدت زمامداری راهنمای او بوده اند با کمال اختصار در شصت سطر نگاشته و بالاخره همه نظریات و ملاحظات خود را در این سه کلمه ختم کرده است : قدرت در حقوق.

آیا این همان قاعده و طریقه سابق نیست و جز اندکی ملایمت در طرز بیان با آن تفاوتی دارد ؟

از تمام تکاملات اجتماعی استفسار کنیم در تمام قوانین که مناسبات ملل را اداره مینمایند تعمق نمائیم روابطی را که میان افراد هیئتهای اجتماعی خصوصی یا عمومی موجود هستند بموقع امتحان بگذاریم ، همه خواهند گفت :  
همه چیز در این عالم بازور و قوه انجام یافته و براه افتاده اند .  
پس حق واقعی جزو هم و پندار معنی دیگر ندارد .

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایگاه اطلاع رسانی

کاوه که داند زدن بر سر ضحاک مشت

کی شودش پای بند کوره و سندان و دم